

هیس! دخترها صحبت نمی کنند. از ایسن چهار دیواری صدایی به گوش نمی رسد. باید قبل از ساعت ۷:۴۵ وارد شسوید و اگر تا ۱۲ ساعت بکوب درس نخوانید، نمی‌توانید از اینجا خارج شوید. به قول بچه کنکوری‌ها «اینجا یک پادگان نظامی با قواعد سست و سخت است. دیر بیدار شدن جریمه دارد. کم درس خواندن جریمه دارد. همراه داشتن موبایل ممنوع است. همه ما موظفیم حداقل در یک هفته ۴۴ ساعت را پُر کنیم، وگرنه جریمه می‌شویم. البته بچه‌ها بیشتر از این موظفی پُر می‌کنند؛ چون کنکور شوخی بردار نیست. یک ساعت کمتر درس خواندن یعنی یک سال پشیمانی.»

حرف‌هایشان با حال و هوای بسیاری از دهه هشتادی‌ها فرق دارد. یکی از تفاوت‌هایشان، گذراندن صبح تا نیمه‌شب بدون تلفن همراه است. فرق دیگر در خواب و خوراکشان است. از خواب زیاد فراری‌اند. در ۲۴ساعت نهایتا ۶ساعت می‌خوانند؛ در عوض دوبرابر آن درس می‌خوانند.

ساعت ۱۰ شب است. خیابان‌ها تا حدودی از تب و تاب ترافیک افتاده‌اند. با هماهنگی با یکی از کتابخانه‌های شبانه یا به‌اصطلاح «خانه کنکور»، قرار است یک شب همراه کسانی باشیم که صبح تا شیشان را با مطالعه می‌گذرانند. مشتریان این کتابخانه‌ها بستگی به امکانات هر سالن مطالعه ماهیانه از ۲۰۰ تا ۵۰۰هزار تومان حق عضویت می‌دهند. ساختمان مطالعه مراجعه ما یک آپارتمان چند طبقه در منطقه قاسم آباد است؛ یک ساختمان کاملا معمولی با ظاهری ساده. در و دیوار داخل ساختمان پر از برگه‌هایی است که مسیر رسیدن به سالن مطالعه دختران را مشخص می‌کند.

برخی از برگه‌ها هم قوانین این سالن مطالعه را گوشزد می‌کنند: «لطفا در راه پله بلند صحبت نکنید»، «لطفا سکوت را رعایت کنید». تعداد برگه‌های هشدار که کنار زنگ در سالن مطالعه زده‌اند بیشتر از راه پله‌هاست؛ «فقط زنگ را بزنید. لطفا به در نکوبید. پشت در سالن با تلفن صحبت نکنید!». با این همه هشدار فقط زنگ می‌زنیم. با اینکه صدای زنگ در از پشت در شنیده نمی‌شود، خانمی سراسیمه در را باز می‌کند. صورتش را نزدیک می‌آورد.

با صدای خیلی آرام می‌گوید: ببخشید؛ قبل از اینکه وارد سالن بشوید، باید چند نکته را به شما بگویم. اینجا باید سکوت مطلق برقرار باشد و نباید با صحبت کردن تمرکز بچه‌ها را به هم بزنیم. من برای صحبت شما با دخترها، اتاق کنترل را در نظر گرفته‌ام.به ساعت تلفن بی‌سیمی که دستش گرفته‌است، نگاه می‌کند و حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: «الان ساعت ۹:۲۱ است. ۹ دقیقه دیگر زنگ استراحت پایانی است. یک ربع زنگ استراحت داریم که آخرین زنگ استراحت امروز ماست، چون سالن مطالعه تا ساعت ۱۱:۱۵ باز است. موقع زنگ استراحت هم می‌توانید با بچه‌ها صحبت کنید.»

با اشاره دستش به سمت در ورودی، انگار توضیحاتش تمام می‌شود و می‌توانیم به سالن مطالعه برویم. هنوز یک پامان را داخل چارچوب در نگذاشته‌ایم که دوباره درگوشی چند جمله می‌گوید: «فراموش کردم بگویم؛ لطفا کفش‌هایتان را در بیاورید و دمپایی بپوشید. ممکن است صدای کفشتان تمرکز بچه‌ها را به هم بزند.»



افزایش ساعات کاری کتابخانه مرکزی مشهد تا ساعت ۱۱ شب، خبری است که مدیرکل نهاد کتابخانه‌های خراسان رضوی اعلام می‌کند. حجت الاسلام علی اکبر سبزیان در گفت و گو با شهراآرا، افزایش ساعات کاری کتابخانه مرکزی را خواسته و مطالبه مردم و دانش آموزان می‌داند و می‌گوید: پیگیری‌هایی صورت گرفت و در نهایت دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور باافزایش ساعت کاری این کتابخانه تا ساعت ۱۱ شب

پیدامهدوی

● سیر تا پیاز کتاب‌های روی میز

دو ردیف میز تحریر کنار هم گذاشته‌اند. چراغ‌های مطالعه از سقف تا یک مترمانده به میز آمده است تا نورش، تمام میز تحریر بچه‌ها را بگیرد. بااینکه ساعت نزدیک ۹:۳۰شب است، تمام میز و صندلی‌های سالن مطالعه پر است. همه دخترها سرشان را روی کتاب‌خم کرده‌اند. انگار هیچ صدایی نمی‌شنوند تا برای لحظه‌ای کوتاه و چندثانیه‌ای، سرشان را بپرخانند. روی میزهای تحریر سالن مطالعه، بچه‌ها، آجری‌وار انواع و اقسام کتاب‌های کنکور را چیده‌اند. حداقل از هر ناشر کنکوری یکی‌دوتا کتاب گذاشته‌اند؛ می‌توان گفت بچه‌هایی که در سالن مطالعه کتاب می‌خوانند، دل همه ناشران کنکوری را برای خرید کتاب‌های چهار گزینه‌ای‌شان به دست آورده‌اند. یکی از دخترها هر چند خطی که می‌خواند، دست در موهایش می‌کند و نفسی عمیق می‌کشد. با توجه به اینکه سالن اختصاصی مطالعه دختران است، آن‌ها با لباس خانگی و راحت درس می‌خوانند. یکی از دخترها گاهی مدادی را که در دستش دارد، بین دو انگشت

اشاره و شست به شکل پاندولی تکانی می‌دهد. اسمش سمیرا است. به نظر می‌رسد کمی بزرگ‌تر از بقیه بچه‌ها باشد. خانمی که مسئول سالن مطالعه است، او را یکی از بچه‌های شیطان و البته زرتنگ سالن مطالعه می‌داند که یک‌سالی است در این سالن مطالعه درس می‌خواند. با راهنمایی مسئول سالن مطالعه، برای گفت‌وگو با دختران به اتاق کنترل می‌رویم.

● می‌خواهم تنها پزشک خاندان باشم

اتاق کنترل، اتاقکی جمع‌وجور است با یک میز و سیستم رایانه و تلویزیون که تصاویر دوربین‌های سالن را نمایش می‌دهد. سمیرا برای آمدن داخل اتاق، دستگیره در را با دستش آرام پایین می‌دهد. از همان لای در و قبل از ورود به داخل اتاق، سرش را به نشانه سلام همراه با لبخندی تکان می‌دهد و وارد می‌شود. با خنده و صدایی آرام که فقط از فاصله نیم متری می‌توان شنید، می‌گوید: از وقتی اینجا می‌آیم، یاد گرفته‌ام در را آهسته‌بندم و راحت درس می‌خوانند. یکی از دخترها گاهی مدادی را که در دستش دارد، بین دو انگشت

پادگان کنکوری‌ها

گزارشی از کتابخانه‌هایی که صبح تا نیمه شب پذیرای دانش آموزان هستند



خبر

مدیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی خراسان رضوی خبر داد

کتابخانه مرکزی مشهد شبانه‌روزی می‌شود

موافقت کرد.

وی بیان می‌کند: برای رفاه حال دانش آموزان، ساعت کاری کتابخانه مرکزی در روزهای پنجشنبه نیز که در یک شیفت کاری و تا ساعت ۱/۵ ظهر بود، تا ۱۱ شب افزایش یافت. علاوه بر آن جمعه‌ها نیز که شیفت تعطیل کتابخانه مرکزی بود، در آستانه کنکور به نوبت‌های کاری این کتابخانه افزوده شد. به گفته حجت‌الاسلام سبزیان در حال حاضر جمعه‌ها نیز دانش آموزان می‌توانند تا ساعت ۱/۵ از سالن‌های مطالعه کتابخانه مرکزی مشهد استفاده کنند.

قرائت‌خانه‌ها و سالن‌های مطالعه در اختیار دانش آموزان کنکوری است. وی به آسیب کنکور نیز اشاره می‌کند. او معتقد است اگر کنکور حذف شود، دانش آموزان وقت بیشتری دارند تا صرف مطالعه آزاد کنند. او می‌گوید: کنکور صنعت شده است. در حال حاضر خانه‌های کنکوری شکل گرفته‌اند تا دانش آموزان را از فضای خانه دور کنند و بتوانند فضایی آرام برای مطالعه آنان فراهم کنند؛ بی شک در قبال این خدمات مبالغی نیز دریافت می‌کنند. این آسیب کنکور است.

پرت‌کنند. قبلا در اتاقم را چنان محکم می‌بستم که گاهی شیشه‌های پنجره می‌لرزید. پدرم همیشه می‌گفت «بچه جان! مگه پشت سرت دست نداری که در را این‌طوری هل می‌دهی؟» الان فهمیده‌ام دست پشت سری که پدرم

می‌گفت یعنی چه. سمیرا از حضورش در این سالن مطالعه می‌گوید: «امسال سومین سالی است که آزمون کنکور دارم. چون فقط پزشکی دوست دارم. برای پزشکی باید رتبه‌ام کمتر از هزار شود. به این قسمت صحبتش که می‌رسد، به تئ آرام صدایش شوق خنده می‌دهد و می‌گوید: می‌خواهم تنها پزشک خاندان باشم. در تمام فامیل تا حالا کسی نتوانسته شاخ غول پزشکی را بشکند.»

صدای خانم مسئول سالن مطالعه، سکوت آن طرف در را می‌شکند؛ «بچه‌ها یک ربع استراحت از الان شروع شد.» سالن مطالعه یک‌باره از همه‌مخ‌دخترانی که آرام و مظلومانه به کتاب خیره بودند، منفجر می‌شود. بیش همه‌م زنگ تفریح بچه‌ها، سمیرا کمی بلندتر

● چون از خون می‌ترسم، دندان پزشک می‌شوم

رنگ و روی درسا پریده است؛ بااین حال می‌گوید امروز تصمیم گرفته که ۱۳ ساعت مفید درس بخواند؛ «اینجا رقابت خیلی فشرده است. بچه‌های این سالن مطالعه همه برای پزشکی درس می‌خوانند. من از همه دیرتر آمده‌ام اینجا و برای همین حس می‌کنم خیلی عقب هستم. باید این دو ماه آخر بیشتر درس بخوانم تا کم نیاورم.»

درسا هم پزشکی می‌خواهد. او می‌گوید: همه بچه‌هایی که برای کنکور به اینجا می‌آیند، به قصد قبولی پزشکی درس می‌خوانند؛ فقط چند نفری از بچه‌ها که کنکوری نیستند، برای آزمون وکالت و قبولی در ایس آزمون به اینجا می‌آیند.

درسا با آنکه خستگی از سر و رویش می‌بارد، می‌خواهد تا ساعت ۱۱ شب درس بخواند.

- درسا تا به حال به این فکر کرده‌ای که برای درمان بیماران باید دست به تیغ باشی یا اینکه دست‌ها و حتی روپوش کاری‌ات پر از خون می‌شود؟ با خون مشکل نداری؟ از آن نمی‌ترسی؟ سوالات ما را با کمی تردید

جواب می‌دهد: «فکر نکنم.» با تعجب ما، کمی خودش را جمع‌وجور می‌کند؛ «تا آن حدی که شما گفتید، نمی‌ترسم. من دوست دارم دندان پزشک شوم، دندان پزشکی با خون سروکار ندارد.»

● جنگ آینده جنگ ژنتیک است نه نظامی

آرزو یکی دیگر از دخترهای این خانه کنکور است. امسال اولین سالی است که می‌خواهد کنکور بدهد. آرزو هم از بچه‌های تیزهوشان است و معدل دبیرستانش تا ۲۰ فقط ۲/۵ صدم فاصله داشته است. آرزوی آرزو برای آینده‌اش، قبولی در رشته ژنتیک است؛ «ژنتیک یکی از رشته‌های مهم دیاست. کلاس دوم دبیرستان بودم درباره این رشته تحقیق کردم. در بعضی از کتاب‌ها نوشته‌اند که جنگ آینده نظامی نیست، جنگ ژنتیک است. کافی است کشوری با علم ژنتیک، یک بیماری به جان مردم کشوری دیگر بیندازد. ما باید راه‌های ژنتیکی و مقابله با آن را بدانیم. چندجا برای مشاوره رفتم. بیشتر مشاور‌های کنکور بلد نیستند درست مشاوره بدهند. فقط بلندند بگویند اگر زیست فلان درصد را بزنی، چه رشته‌ای قبول می‌شوی. اگر درباره رشته‌ها هم از آنان بپرسی همه می‌گویند دندان پزشکی و کلا گرایش پزشکی شغل دارد. اما اگر بپرسی کدام گرایش الان تعدادش در کشور کمتر است و تخصص آنان لازم و ضروری است، نمی‌دانند. خیلی گشتم تا یک مشاور خوب پیدا کردم و او به من گفت چکار کنم. او گفت اگر دانشگاه تهران ژنتیک قبول شوم، دانشگاه‌های دیگر کشور‌ها مثل استرالیا من را به عنوان دانشجو سریع می‌پذیرند. می‌خواهم بروم خارج از کشور تا علمم درباره ژنتیک زیاد باشد و بتوانم بعداز درس به کشور کمک کنم.»

● تب پزشکی

ملیکا ۱۷ سال دارد و می‌گوید امسال اولین سالی است که می‌خواهد کنکور بدهد.ملیکا از دانش آموزان تیزهوشان است. او به دلیل آنکه دانش آموز تیزهوشان بوده است، بیش از بقیه بچه‌ها امید دارد که همین سال اول

پزشک می‌شویم تا بیکار نمانیم!

روایتی از دغدغه پسران درس خوانی که روزشان را در کتابخانه‌ها شب می‌کنند

هم من از کجا باید شرایط بازار کار را بدانم؟!

خود من دویار پیش مشاور مدرسه‌که رفتم، گفت پزشکی خوب است. اما دقیق‌تر

چون مریض همیشه هست. به نظر من کار دکترها فقط به خودشان بستگی دارد و اینکه چقدر توانمند باشند. اگر دکتری بیکار است، مشکل از خودش است. بعد

نقد یک جامعه‌شناس از فضای مطالعه و آموزش کنکوری‌ها

دانش آموز را گلادیاتور تست‌زن بار نیاوریم

اینکه قبول کند دختر او توان و استعدادی در این حوزه ندارد. با این شرایط دختر رشته پزشکی قبول شد، اما به دلیل اینکه توان و ظرفیت نداشت، در مقایسه با دیگر بچه‌ها با مشکل روبه‌رو شد و الان هر ترم تحصیلی، چند واحد را می‌افتد. این موضوع به نوعی تحقیر دانش آموز در مقابل دیگران

است. این جامعه‌شناس ادامه می‌دهد: این نسل می‌خواهد آینده ایران را بسازد. وقتی مطالعه و آموزش را با این مؤسسات و پول دادن طبقاتی کنیم، یا وقتی اصالت رشته پزشکی را به درآمد و پول‌سازی تقلیل دهیم، از نسل آینده چه توقع و انتظاری می‌توان داشت؟

است. او می‌گوید: متأسفانه در طول تحصیل، هیچ‌گونه ظرفیت و توان‌سنجی از دانش آموزان برای هدایت تحصیلی آنان صورت نمی‌گیرد تا دانش آموزان با توان خودشان در رشته موردنظر قبول شوند.

او ادامه می‌دهد: آن طرف داستان، خانه‌های کنکور و مؤسسات آموزشی هستند که با میالغ‌هنگفت، قول قبولی در رشته‌هایی

مانند مهندسی و پزشکی را می‌دهند. دکتر حسنی ادامه می‌دهد: خود من شاهد بودم که سال گذشته یکی از نزدیکان ۱۳ میلیون تومان برای دخترش خرج کرد تا در رشته پزشکی قبول شود؛ بدون

قامت یک جامعه‌شناس با لحنی انتقادآمیز از نحوه مطالعه و آموزش کنکوری‌ها مطرح می‌کند. او از همان ابتدای گفت‌وگو منتقد فعالیت مؤسسات و خانه‌های کنکور است. این جامعه‌شناس می‌گوید: حضور و فعالیت این مؤسسات در وهله اول نشانه ضعف بزرگ نظام آموزشی ماست؛ اینکه نظام آموزشی ما در ۴دهه، ۴بار تغییر کرده است، اما نتوانسته نیاز آموزشی و پرورشی دانش آموزان را پاسخ‌گو باشد. در این شرایط خانواده‌ها مجبورند دست به دامن این مؤسسات و خانه‌های کنکور شوند.

نکته دومی که دکتر حسنی به آن اشاره می‌کند، عدم ظرفیت‌سنجی و نیازسنجی

چندانی ندارد و تقریبا بیکار است. متتفرم از اینکه درس بخوانم و بعد از این همه زحمت، بیکار باشم. پدر و مادرم گفتند تغییر رشته بده و بر تجربی، مادرم می‌گفت دکترها هیچ وقت سالی است که کنکور می‌دهد. می‌گوید اگر در رشته‌ای که می‌خواهد قبول نشود باید برود سربازی. درشتی و قرمزی چشم‌های ابوالفضل از پشت عینک ذره‌بینی‌ای که به چشم‌دارد بیشتر نمایان است؛ «در این چند ماه و به‌خاطر این همه درس خواندن، شماره عینکم یک شماره بیشتر شد. اما باید بخوانم چون فقط امسال فرصت دارم. اگر رتبه رشته پزشکی را نیاورم، باید بروم سربازی. الان که ماه رمضان است، وقتی به خانه می‌روم تا سحر سعی می‌کنم درس بخوانم. کلا در یک روز ۴ یا ۵ساعت می‌خوانم!»

ابوالفضل تا سال دوم دبیرستان رشته ریاضی فیزیک خوانده است. او می‌گوید برنامه نویسی و مهندسی کامپیوتر را خیلی دوست دارد اما به خاطر نظر پدر و مادرش رشته‌اش را تغییر داده است و تجربی می‌خواند؛ «بین فامیل چند مهندس داریم که هر یک به‌شکلی بیکارند. یکی با ماشین‌مسافر کشی می‌کند. یکی دیگر از مهندس‌های فامیل، مغازه تجهیزات کامپیوتری باز کرده که با گرگان‌شدن لوازم کامپیوتری بیشتری



روزنامه شهرامید ورزشکی

SHARHONLINE.IR

اشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۸ ۵ شهریور ۱۳۹۸ شماره ۲۸۲۲



حرف‌هایشان با حال و هوای بسیاری از دهه هشتادی‌ها فرق دارد. یکی از تفاوت‌هایشان، گذراندن صبح تا نیمه‌شب بدون تلفن همراه است. فرق دیگر در خواب و خوراکشان است. از خواب زیاد فراری‌اند. در ۲۴ساعت نهایتا ۶ساعت می‌خوانند؛ در عوض دوبرابر آن درس می‌خوانند